



۲۰۲/۰۰۲/۱۳

ملالی موسی نظام

قتل و جنایت در افشار چگونه و بوسیله کیه صورت گرفت؟

مستنداتی بر چهار دهه جنایت و آدمکشی در کشور



دستی که نیست در غم ملت، شکسته باد
عهدی که نیست ضامن وحدت، گسسته باد
هر در که گشت لانه سوداگران خون
بر آبروی خون شهیدان، بسته باد

مقدمه:

بعد از شکست خفتبار اتحاد شوروی سابق توسط مجاهدین واقعی و مردم وطنپرست افغانستان و جانبازی ها و سربازی های یک ملت برای شکست یک دشمن متجاوز در سال ۱۹۹۲، با هجوم تنظیم های هفتگانه وابسته به اولیای امور پاکستان و ایران به کابل، یکبار دیگر سرزمین ما و مردم مظلوم آن با جنایات غیر قابل باور و کاملاً وحشتباری از سال ۱۹۹۲ - ۱۹۹۶ از جانب این اقلیت ددمنش و قسی قلبی قرار گرفتند. این گروه بیرحم و تشنه قدرت و تمول، نه تنها برای کسب جاه و مقام به جان همدیگر افتادند، بلکه در مدت چهار سال تقسیم و ترکه پایتخت، مردم مظلوم و بی دفاع آنرا قسماً با راکت پرانی ها و آتش افروزی ها قتل و قتال نموده و میلیون ها را باز هم از خاک و وطن شان آواره و سرگردان نمودند.

در زمره ده ها نوع جنایات بر علیه بشریت درین مدت که از یک اقلیت خون آشام افغان مخصوصاً بر اکثریت سکنه شهر کابل صبعانه واقع گردید، یکی آن «قتل عام افشار» است که با خاصیت و نحوه عملیات جنایتکارانه

آن ثبت تاریخ بشریت گردیده است. درین فاجعه بی مثال انسانی «احمد شاه مسعود» که قبلاً با امضای قرار داد ها و پروتوکول های غیر ملی و غیر افغانی و حفظ سالنگ ها و پایپ لاین گاز برای اتحاد شوروی اشغالگر، جنگ مردم افغانستان را با آن ابر قدرت، نهایت طولانی ساخته و موجبات کشتار و بمباردمان های مهیب را در سرزمینی که خود متولد گردیده و به رشد رسیده بود، فراهم آورد، یکبار دیگر مخرب ترین سلاح جنگی را بر علیه قسمتی از مردم شهر کابل در نیمه شب سرد ترین ماه سال «فروری ۱۹۹۳م - مطابق به ماه دلوه ش» از بالای کوه آسمایی «کوه تلویزیون»، سازمان دهی داد.

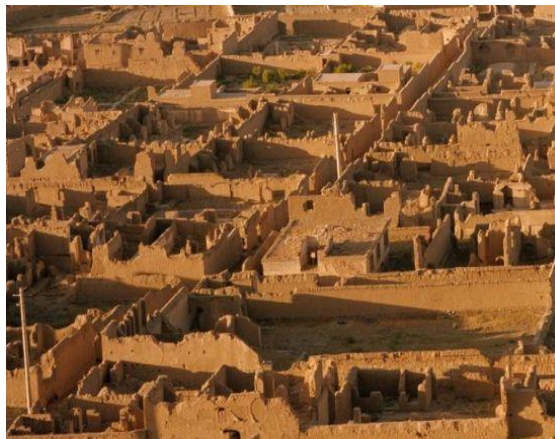
برای هر افغان وطن پرست و ملت دوست، لازم است که چنین یک تراژیدی انسانی را بدون در نظر داشت عوامل دینی، مذهبی، نژادی و لسانی ای که بر قسمتی از ملت افغانستان و اقلیت شریف هزاره ما «که هدف مسعود و باند جنایت پیشه او انهدام کامل آن مظلومان بود»، در چنین شب و روز منحیث یاد بود آن فاجعه رقت بار، بیاد آورده و بر روح پرفتوح شهدای آن درود بفرستند. اینهم جریان فاجعه و «قتل عام افشار» و تحقیق محترم آقای بصیر صباح از ارشیف شان:

۲۰۱۷/۱۰/۱۶

تحقیق و کاوش از بصیر صباح

فاجعه قتل عام افشار چگونه و توسط کی ها صورت گرفت

یکی از هولناک ترین رویدادهای جنگهای داخلی افغانستان در منطقه افشار واقع در غرب کابل اتفاق افتاد که طی آن هزار ها تن از ساکنان مردم هزاره ما توسط نیروهای حکومتی به قتل رسیدند. ناحیه افشار در دامنه کوه های افشار قرار دارد و بخش وسیعی از غرب کابل را در برمیگیرد. پلی تخنیک کابل و مؤسسه علوم اجتماعی که توسط رهبری حزب وحدت پس از ورود به شهر به عنوان پایگاه قوماندانی انتخاب شد، نیز در این منطقه قرار دارد که کافر کوه افشار سپر حفاظتی آن به شمار می آید. ساعت یک بامداد یازده فیروبی و زمانی که ساکنان افشار در بستر خواب بودند، مؤسسه علوم اجتماعی از سه طرف مورد حمله قرار گرفت؛ از غرب توسط نیروهای اتحاد اسلامی سیاف، از شمال و جنوب توسط نیروهای دولتی (به کمک خیانت کارانی در حزب که قبلاً خریداری شده بودند)، منطقه را مورد هجوم قرار دادند؛ آنان تا بیست و چهار ساعت بعد به قتل و کشتار، تجاوز و آتش زدن خانه ها پرداخته و دختران و پسران جوان را اسیر کردند.



اهالی افشار بعد از فاجعه قتل عام و تخریب کامل، تا سال ۲۰۰۵ به اقامتگاه خویش برنگشتند

خبر این اعمال در همان زمان در کابل و در روزهای بعد در سطح دنیا پخش شد. در این جریان بر اساس برآورد ها حدود هفتصد نفر به قتل رسیده و یا ناپدید شدند. یک سال بعد که حزب وحدت این ناحیه را باز پس گرفت، چندین گور دسته جمعی کشف کرد که در آنها پنجاه و هشت جسد یافت شد.

این قتل عام توسط کشور های همسایه و سازمانهای بین المللی حقوق بشر « ۱ » محکوم گردید، اما عاملان آن هیچ وقت محاکمه و یا دست گیر نشدند. اگر چه شخصاً ربانی قتل عام را به عنوان یکی از اشتباهات حکومتش محکوم کرد، حادثه به گردن سربازانش انداخته شد که چنین سربازانی در هیچ کجا مسئول چنین جنایات جنگی شناخته نمی شوند. امروز، افشار به یک منطقه ارواح شباهت داشت و تمام ساکنان آن پس از قتل عام از آنجا گریختند. اما خاطرات تلخ آن در مغز ها و قلبهای مردم به یادگار باقی مانده و به تشدید اختلافات قومی – مذهبی دامن زده است.

فاجعه افشار که به تاریخ بیست و یک دلو سیزده هفتاد و یک شمسی بر مردم منطقه افشار کابل تحمیل شد، در واقع یکی از وحشتناک ترین و خونین ترین فجایع در تاریخ معاصر افغانستان می باشد. این تراژدی غمناک که توسط اشخاصی چون، احمد شاه مسعود رهبر شورای نظار، عبدالرب رسول سیاف رهبر گروه اتحاد اسلامی، محمد قسیم فهیم رئیس استخبارات حکومت ربانی، داکتر عبدالله رئیس دفتر وزارت دفاع ملی و قوماندان لوای راکت، یونس قانونی قوماندان عمومی گارنیزون کابل و رئیس عمومی سیاسی وزارت دفاع ملی، بسم الله محمدی مسئول و قوماندان میدان هوایی بگرام، سید حسین انوری، رئیس شورای مرکزی حرکت اسلامی به رهبری شیخ آصف محسنی، اکبری وسید مصطفی کاظمی از تنظیم وحدت، برای نابودی بخشی از مردم افغانستان که هزاره بودند، طراحی و اجرا شد و اکنون به عنوان جنایتی مسلم و انکار ناپذیر در حافظه تاریخ افغانستان درج شده است .

شامگاه بیست و یک دلو افشار از زمین و هوا هدف گلوله باری آتش زا و حملات شدید توپخانه دولت آقای ربانی و متحدینش قرار گرفت و تا شام فردای آن روز کاملاً به قبرستان ساکنین مردم افشار تبدیل گردید. روز بیست و دو دلو، افشار در میان خون و آتش میرقصید، بوی مرگ و باروت، فریاد زنان و کودکان مظلوم افشار و قساوت و درنده خویی احمدشاه مسعود و سیاف را بازگو و غرب کابل را به ماتم سرای تاریخ تبدیل کرده بود. طبق احصائیه پروژه عدالت انتقالی در افغانستان «۲»، در آتش هزاران نفر، شامل کودکان، زنان و پیرمردان

که همه هزاره بودند، با بی رحمی تمام، در زیرساتور های افراد شورای نظار، اتحاد سیاف و حزب حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی تکه و پاره شدند. از سوی دیگر مهاجمین در افشار سینه های زنان و سر های جوانان را نیز بریدند.

گرچند نمونه ی قساوت و بی رحمی که در کشتار و محو مردم هزاره در افشار به کار گرفته شد را در مراحل مختلف از تاریخ افغانستان شاهد بوده ایم چنانچه جنایتکاران طالب در مزار شریف، یکاولنگ وکنده، پشت دست به کشتار مردم هزاره زدند. در افشار بر علاوه کشتار دسته جمعی، به زنان و کودکان نیز تجاوز شد و جنایت حاد دیگری کنار جنایات دیگر بوقوع پیوست. گلوله هایی که مردم بی دفاع افشار را نشانه رفتند و برچه های که سینه های مردم افشار را دریدند نام جهاد بر آن نگاشته شده بود و به دستور کسانی بر هدف می نشستند که داعیه اسلام و جهاد را بالا نموده بودند. اکنون سال های سال از آن روز سیاه و مصیبت عظیم می گذرد، از زخم افشار هنوز خون می چکد و از ویرانه های افشار هنوز فریاد زنان و کودکان مظلوم و بی پناهی که در باران گلوله و رقص برچه های سربازان دولت اسلامی و متحدینش، مورد تجاوز قرار گرفته و به خون غلطیدند، به گوش می رسد. افشار زخم ناسور بر پیشانی تاریخ معاصر افغانستان می باشد و لکه ننگ ابدی بر دامن قاتلین افشار که وجدان انسانی هرگز آنها را نخواهند بخشید.

وزیر دفاع و قوماندان دولت در آن زمان در عملیات افشار خود احمد شاه مسعود بود؛ وی تمام مسوولیت برنامه ریزی و دستور دهی عملیات های نظامی را داشته است، وی مستقیماً قطعات شورای نظار و جمعیت اسلامی و به طور غیر مستقیم قطعه اتحاد اسلامی و گروه های جنگی حرکت انوری و محسنی، وحدت، اکبری و کاظمی را کنترل می کرد.

(پروژه عدالت افغانستان – Afghanistanjusticeproject.org)، گزارشی درباره جنایات انجام شده در افغانستان در سال دو هزار و پنج منتشر کرد، گرچه در این گزارش هیچ اشاره ای به جنایات گذشته تاریخ افغانستان نشده است، اما با این وجود، این راپور جزء معدود گزارش هایی است که می توان به آن استناد کرد. این گزارش متأسفانه «۳» تاکنون در سطح وسیع در اختیار مردم افغانستان قرار نگرفته است .

هجوم افشار در فبروری سال نوزده نود و سه بزرگترین و کاملترین استفاده قدرت نظامی توسط دولت اسلامی تا آن زمان را نشان داده است. دو هدف تاکتیکی در این عملیات بود. اول اینکه مسعود هدف داشت که توسط عملیات قرارگاه های نظامی و سیاسی حزب وحدت را فتح کند (که در انستیتوت علوم اجتماعی، متصل به افشار، پایین کوه افشار در غرب کابل قرار داشت) و گرفتار کردن عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت. دوم اینکه دولت اسلامی مایل بود تا مناطق پایتخت را که مستقیماً توسط قوای دولت اسلامی کنترل می شد با متصل کردن بخشهای غرب کابل تحت کنترل اتحاد اسلامی و بخشهایی از کابل مرکزی تحت کنترل جمعیت اسلامی، مستحکم و یکپارچه کند. شرح سیاسی و نظامی کابل در آن زمان، این دو هدف (که در جریان عملیات به آن دست یافتند) یک توضیح قانع کننده از اینکه چرا دولت اسلامی به افشار حمله کرد، را ارائه می کند. نیروهایی که تهاجم نظامی را در غرب کابل در ده و یازده فبروری نوزده نود و سه انجام دادند، همه رسماً متعلق به وزارت دفاع دولت اسلامی افغانستان بودند.

وزیر دفاع در آن زمان در عملیات افشار احمد شاه مسعود بود. وی تمام مسئولیت برنامه ریزی و دستور دهی عملیات های نظامی را داشته است. وی مستقیماً قطعات شورای نظار و جمعیت اسلامی و به طور غیر مستقیم قطعه اتحاد اسلامی را کنترل می کرد. مسعود اشتراک قطعات اتحاد اسلامی در طی یک توافقی همراه عبدالرسول سیاف، رهبر حزب به دست آورد. با وجود اینکه قطعات اتحاد رتبه های تشکیلاتی اردو برایشان داده شده بود، قوماندان ها در ساحه، دستور اتشان را از قوماندانهای ارشد اتحاد و شخص سیاف اخذ می کردند. سیاف عملاً به عنوان قوماندان عمومی نیروهای اتحاد در جریان عملیات عمل می کرد و مستقیماً با قوماندانهای ارشد توسط مخابره ارتباط داشتند.

نمونه هایی از خشونت ها و تنش های نژادی که قبل از عملیات واقع شده بود، قوماندان های عمومی شاید می توانستند پیشبینی کنند تجاوزاتی را در پی خواهد داشت وقتی که به مناطق اکثراً هزاره نشین حمله می کردند. قرارگاه نظامی مسعود در چهارراهی کارته پروان در یک عمارت (مربوط محمد رحیم پنجشیری) حدود دو نیم کیلو متر از قرارگاه حزب وحدت دور تر موقعیت داشت. این قرارگاه با تدابیر وسیع امنیتی، جابجایی وسایط و سیستم های مخابره، آتشبارهای سبک و سنگین و وسایط زرهی مجهز گردیده و شبکه های ارتباطات آن با تمام قوماندانان شرکت داشته در عملیات تهاجمی بطور سیستماتیک تأمین گردیده بود.

هم چنین در عملیات محاروبی افشار که قتل عام مردم بیگناه در قبال آورد، تعداد زیادی از قوماندانان نیروهای نظامی متخاصم، تنظیم ها از هر دو جناح جنگ اشتراک نموده بودند که ارائه فهرست کامل و همگانی از آنها را دشوار گردانیده است. در اینجا به فهرستی استناد می شود که به وسیله یک سازمان بین المللی (پروژه عدالت برای افغانستان) ارائه شده است:

قوماندانان جمعیت اسلامی و شورای نظار که در عملیات تهاجمی بر افشار سهم عمده داشتند، از اینقراراند:

- احمد شاه مسعود قوماندان عمومی و منسوبان قرارگاه او:

- ملامحمد قسیم فهیم، رئیس اداره استخبارات حکومت اسلامی، مسئول کشف که در برنامه ریزی عملیات و جریان آن نقش عمده را بعهده داشت.

- داکتر عبدالله قوماندان لوا و رئیس دفتر وزیر دفاع

- انور دنگر قوماندان جهادی فرقه شکرده

- ملاعزت قوماندان فرقه جهادی یغمان

- محمد اسحاق پنجشیری قوماندان لوای جهادی

- حاجی بهلول پنجشیری قوماندان لوا

- بابہ جلندر پنجشیری قوماندان لوا

- خنجر احمد پنجشیری قوماندان غند

- مشتاق لعلی قوماندان

- باز محمد احمدی قوماندان فرقه قرغه.

- بسم الله خان محمدی قوماندان ریزرفهای تهاجمی و میدان هوای بگرام.

- محمد صالح ریگستانی رئیس اپراسیون شورای نظار و وزارت دفاع.

همچنان در این عملیات محمدیونس قانونی، داکتر عبدالرحمان، داکتر عبدالله عبدالله، بابیه جان، حاجی الماس و گل حیدر و شمار دیگر نیز سهم ویژه را ایفا نموده اند.

قوماندانان تنظیم اتحاد اسلامی که در عملیات تهاجمی بر افشار نقش عمده ایفا نموده اند اینها اند:

- عبدالرب رسول سیاف رهبر اتحاد اسلامی، سوق و اداره قطعات عملیاتی خود را به عهده داشت.

- احمدشاه احمد زی وزیر داخله.

- حاجی شیر علم قوماندان فرقه پغمان.

- زلمی توفان قوماندان لوای که در کمپنی پغمان موقعیت داشت.

- جگرن نعیم قوماندان لوا .

- قوماندان ملا تاج محمد که در برنامه ریزی و اجرای عملیات سهم داشت.

- قوماندان عبدالله شاه با قطعه مربوطه اش.

- قوماندان خنجر با قطعه مربوطه اش، که روز دوم به جبهه جنگ در افشار سوق گردید.

- عبدالمنان دیوانه قوماندان غند، با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید.

- امان الله کوچی قوماندان غند با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید.

- شرین قوماندان غند با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید.

- ملا کچکول با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید.

مواضع آتشی در چکاد (آسمایی) که عظیم ترین زراد خانه آتشی را در خود داشت وظیفه آن در جریان عملیات این بود که در ساحه غرب کابل، به خصوص مناطق هزاره نشین قرارگاه حزب وحدت، مناطق افشار، اطراف سیلو، خوشحال خان مینه، کوه سنگی، کارته سخی، کارته های سه و چهار، مهتاب قلعه و دشت برچی را تحت ضربات آتش قرار داده، هر جنبنده ای را نابود کند. در این مرحله تدابیر تبلیغاتی به منظور تقویت روحیه و مورال تنظیم های شرکت داشته در عملیات و عمدتاً با تشدید سرحد بندی های قومی و مذهبی تسنن و تشیع و همچنان اقدامات به منظور تضعیف روحیه و مورال پرسونل حزب وحدت، با پخش افواها ترس آور اتخاذ و عملی گردیده بود.

ضربات آتش احضارات در طول شب از چکاد آسمایی، از کمپنی پغمان، از قرغه به افشار طوری سازمان داده شده بود، که شکل حمله های بی امان پی در پی، مواضع و محلات طرف مقابل را که اکثراً در محلات مسکونی جابجا بودند به گونه ای بکوبد که زنده جانی باقی نگذارد، تا تهاجم فردا بدون مقاومت به نتیجه برسد. از همین رو ساکنان افشار با قرار گرفتن زیر ضربات آتش ها، در گرداب خون، مرگ و تباهی فرو رفته بودند.

واقعتهای این مرحله جنگ نشان میدهد، قتل عام اهالی در افشار در همین شب آغاز گردیده، افشار به میدان جنگ تبهکارانه و کشتار وحشیانه مبدل گردیده بود، بسیاری از اصابت مستقیم آتش های اسلحه ثقیل، مرمی های توپچی، راکت، ماشیندارهای ثقیل به خانه های شان و شمار دیگر در اثر سقوط و فرو ریختن سقف خانه ها جان باختند و زیر خروار ها خاک و سنگ مدفون گردیدند.

جنگسالاران، آخرین محصولات دانایی جهادی و ایدلوزی جنگ آفرین خود را در جنگ افشار به کار گرفته بودند که با سرکوب خونین شهریان بیگناه که منبع اصلی آن انتقامجویی های مذهبی و قومی و عظمت طلبی بود دست به کشتار عظیم و بیدریغ بزنند.

فاجعه قتل عام در افشار در آن شب و روز حادثه ای نیست که بتوان آنرا به سادگی توضیح داد، این فاجعه را می توان زنجیری بی پایان خیانت و انتقامجویی و قدرت طلبی های نامشروع تصور کرد، فاجعه افشار عروج جباریت، توفان خونریزی و آدمکشی که تقریباً هیچ خانه ای نمانده بود که سقف آنرا گلوله ثقیل نشکافته باشد، فرار از آن جهنم آتش، در آن ظلمت شب و سردی هوا که مانند بیداد جنگ خونخوار گردیده بود، کار ساده ای نبود، از اینرو همه درخانه های خود، تن به تقدیر سپرده باقی مانده بودند، خانه ها بدون تهکاوی به شدید ترین تلفات انسانی مواجه گردیده بود.

افشار در آن شب به میدان کربلا تبدیل شده بود ویزید های زمان (مسعود، ربانی، سیاف، محسنی) آنرا در گرداب خون و آتش فروبرده بودند، گویی چرخ افلاک هم از آن بالا با نظاره محشر جنگ با خون کشته شدگان می چرخید و سیراب نمی شد. ((درگزارش فاجعه افشار از کتاب آقای صباح «از تصرف کابل تا سقوط مزار» درباره جنگ و جنایات انجام شده در افشار آمده است که جنگ سوم بین قوای مسعود و سیاف از یکطرف و حزب وحدت عبدالعلی مزاری از طرف دیگر، در این جنگ که به نام فاجعه افشار نیز یاد میگردد، از گردنه باغ بالا تا انستیتوت علوم اجتماعی، اکادمی سارندوی، پولیتخنیک و مرکز تعلیمی وزارت امنیت دولتی از حزب وحدت بدست اتحاد اسلامی سیاف و شورای نظار مسعود قرار گرفت، بدترین جنایت ها صورت گرفت، افراد غریب و بیچاره هزاره جوقه جوقه تیرباران و اعدام گردیدند، به ناموس آنان تجاوز گردید، تعدادی از زنان هزاره از طرف جنگجویان جانب مقابل به جاهای نامعلوم انتقال داده شده و در منطقه افشار و خوشحال خان به زنان و دختران در مقابل چشم شوهر، پدر و برادرش تجاوز صورت گرفت، اموال و دارایی آنان به تاراج رفت ... جنایاتی که مسعود و سیاف آفریدند قلم از تحریر آن عاجز است)).

جنایتکاران در افشار، با خون اطفال شش ماه روی دیوار یاد گاری نوشتند و گهواره های آنان را تیر باران کردند، بر زنان و دختر تجاوز نموده، بخاطر بدست آوردن یک حقله انگشتر، ناخن و برای گوشواره، گوش های زنان را بریدند. اما متأسفانه امروز همین جنایت کاران جنگی در پست ها بلند دولتی افغانستان ایفای وظیفه می کنند .

با آندوه، فاجعه افشار در نوع خود یکی از خونین ترین و غمبار ترین حادثه در تاریخ مبارزات حق طلبانه و داد خواهانه مردم هزاره به شمار می رود که این حادثه از نظر زمانی در پایان قرن بیستم رقم خورد که شعار آزادی و دموکراسی و حقوق بشر همه جا ی دنیا را فرا گرفته بود، از نظر مکانی در قلب کشور و در معرض دید همه جهانیان اتفاق افتاد و افراد که این جنایت را رقم زدند نیز کسانی بودند که از سنگر جهاد و مبارزه برگشته و سران آن خود را پروفیسور، انجنیر، فاتح، مجاهد، شیرینچشیر و استاد علوم اسلامی می دانستند! دولتیکه این جنایت فجیع بشری را انجام داده بود دیگر همان نظام های سلطنتی خاندانی نبود که تفکر دیکتاتوری و استبداد را در خود میداشت، بلکه این حکومت به نام دولت اسلامی قلمداد میشد.

برداشتهای متفرقه از اثر با ارزش (جنگهای کابل) تألیف بی همتا از دوست نازنینم جنرال سید عبدالقدوس سید.

نوت و نتیجه از م. نظام:

۱- مؤسسات بین المللی مخصوصا ملل متحد در زمینه جنگ های افغانستان ده ها راپور های مستند و مستدل ارائه نمودند که یکی آن به نام راپور معتبری به نام «[Blood stained hands](#) - [دستان آغشته به خون](#) - «۴» - [د وینی رنگ لاسونه](#)» است که از جانب کمیته نظارت بر حقوق بشر که نمایندگان و ژورنالیستان آن از جریان جنگ های کابل چشم دید های خویش را تحریر نموده اند و قتل عام افشار با تفصیلات در آن بیان گردیده است. ترجمه پشتوی این راپور توسط دانشمند و مترجم افغان محترم «[رحمت آریا](#)» به دسترس هموطنان قرار گرفته است.

۲- یکی از مهمترین، مستند ترین و مستدل ترین راپوری که جنایات بشری را در جنگ های افغانستان افشاء مینماید و از جانب یک کمیته بیطرف حقوقدانان در هالند تهیه و تنظیم گردیده است، «[راپور دادخواهی و عدالت افغانستان](#)» [Afghanistajusticeproject.org](#) است که جنایاتی را که درین چهار دهه جنگ و بربادی یک سرزمین مقدس بر مردم آن تحمیل گردیده است افشائی و بازگویی مینماید. هموطنان ما میتوانند صفحات قابل اعتبار این راپور ارزشمند را با کلیک بر لینک آن به السنه انگلیسی، دری و پشتو مطالعه نموده و به دیگران توصیه نمایند، تا باشد که دامنه سوء استفاده های جمعی جنایتکار با وابستگی به اجانب، به نحوی پایان یافته و ملت افغانستان را از فریب و خدعه قهرمان سازی های پوشالی هم نجات دهند.

۳ - گاهی چند بار در مورد نشر و تعمیل عدالت انتقالی به اساس «[راپور عدالت افغانستان](#)» سر و صدایی از اولیای قربانیان متفرقه بالا میشود و مطبوعات هم چیز هایی به نشر میسپارد ولی اقدام جدی در زمینه بازخواست جنایتکاران جنگی تا به حال صورت نگرفته است که امید است به مرور زمان و فشار های جامعه بینالمللی و شکایات وابستگان این جنایات مهلک انسانی، «[محکمه جنایات بر علیه بشریت - ICC](#)» کاری را از پیش ببرد.

پایان